

۲ و ۳ قانون برده گیری را که در صدر مرقوم شد تشکیل داده است علاوه بر اینها چون علم را شرافت ذاتی است و عالم جاهل را محکوم زیردستی میداند و آیه قل هل یتوی الذین یتلمون والذین لایعلمون نیز شاهد است مشرق زمینیان که در آن زمان اعلم بشر و مردمی برهنه بوده اند شاید حق خود دانسته اند اهل افریقا را بنده گیرند هم چنین که بحالیه حیوانات را میکشند و هم چنین که دول اروپا مشرقی را قومی ذلیل دانسته و میگویند برای نوکری و سر بازی خوبند هم چنین که صد سال است هر چه هندیا بیشتر زحمت میکشند حاکم سیاسی و فونسول و فرمانده لشکری نمیشوند همچنین که کابل هندی باید به (تفتنت) انگلیسی سلام دهد و بسا همچنینهای دیگر ترسیم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

(تقریظ)

(در تعظیم انتشار حکامه شمشیر)

آقای مدیر جن میخواهم ادبای نویسنده گان را از این جهت بستارگان آسمان تشبیه کنم که دیر یا زود برای هر وقت که باشد نور قوی یا ضعیف خود را بکرة ما رسانیده و بوسیله نور پاشی ما را از وجود روشن خویش با خبر خواهند ساخت

عطار و زهره و مشقری زحل و مریخ مدتها بود که خود را با متناسنده و همه شب چشمک زنان طلوع و غروب خود را با خبر می دادند

ولی تا چندی قبل ستاره (اورانوس) کسی نمی شناخت از وجود ستاره (نپتون) کسی آگاهی نداشت از چند قرن قبل بر اثر آلات فلکی این دو ستاره شروع بنور افشانی نموده و اشعه خود را تا بجائی امتداد دادند که نور سفید تاب خود را بکرة ما (کره زمین) رسانیده و ما را با خود آشنا نمودند (نپتون و اورانوس) چون

نورانی بودند بنا فهمانند که با زمین با همسایه‌ها و مطلق کرده مادون آفتاب چرخیده و دو فرد از اعضاء خاندان منظومه شمسی ما محبوب میشوند .

البته خیلی از ستارگان دیگر هستند که امروز ما آنها را نمی شناسیم ولی دیر یا زود مانند ستارهٔ نبتون و اورانوس بوسیله اشعه نوری خویش خود را بما معرفی کرده و از وجود روشن خویش ما را بی خبر نخواهند گذاشت

(ادبا هم در جامعه حکم همین ستارگان را دارند)

در ملت یونان ورم اشخاص صاحب قدرت سه سالاران نامی وکلای دست راست و چپ قاندهین احزاب مجسمه سازهای ماهر قاضیان زبردست متولین پر ثروت بسیار بوده اند که نام و نشانشان بکلی از خاطر ما رفته و اثری از ایشان در روی زمین باقی نمانده است .

اما همرو اینطور نیست

همر شاعر معروف یونانی از ده قرن قبل از میلاد وارد عالم ادبیات شد و با انتشار ادبیات خویش دست زد بقدان ریاضه نتوانست مانع عملیاتش شود با وصف نابینائی کار خبود را تقییب کرد دامنه توشجات ادبی خود را باندازهٔ توسعه و امتداد داد که امواج صوتی تاریخ صدای او را که از سی قرن قبل بلند شده بود امروز بگوش ما میرساند .

از ملت انگلیسی کمتر کسی معروفیت شکستیر را در پیش ما دارد ، محدودی از الهامات المان باندازهٔ مولر شاعر المانی در پیش ما معروف است و پیکتور هوگو و الکساندریوی فرانسوی مقام مهمی از معروفیت را اجزاز کرده اند .

در عصرای عرب امرؤالقیس و متنی فرزدق و دخیل جریر و اخطلک را کمتر کسی نمی شناسد .

رود صفتی فرخونی فرخی امدی عنصری منوچهری

سنائی و سعدی خواجہ و خواجو مقبل و محشم ہاتف و خاقانی
سلمان و نظامی انوری و جامی را اعاگردان مکاتب و مدارس همچون
خویشان خویش همی شناسند .

مقام ادیب مقام ارجمندی است کہ کمترین اثرش بقای نام نیک
و زندگانی ابدی او خواهد بود .

پس آثار ادبی دیر یا زود صاحب خود را بجامه معرفی کرده
نام او را با حروف بر جسته در صفحات تاریخ و تراجم ثبت و ضبط
خواهد کرد .

ولہ خواه یا ناخواہ این ملامت بجامه متوجہ است کہ ہمیشہ
از ادبای عصر حاضر خود غفلت یا تغافل نموده آثار ادبای قرون قبل
را با کمال دقت و کنجکاوی تفتیش و تفحص مینماید !!!

راستی آقای مدیر چرا جامه اینطور است ؟ برای چه جامه
این کار را می کند ؟ چرا جامه بنام شاعر دو قرن قبل سجده می کند
ولہ شاعر عصر حاضر را مورد هیچ اعتنا و توجهی قرار نمی دهد ؟ !
چرا جامه سعدی امروز را بزیر پا گذاشته حافظ چند قرن قبل را
سراغ می گیرد آیا این کار دیوانگی و جنون نیست ؟ ! آیا ما باید
همیشہ رو بطرف تنزل و انحطاط سیر کنیم ؟ ! !

تودہ عوام این کار را بجرم نادانی و وظیفہ شناسی کردند
ادبا و نویسندگان چرا از ایشان پیروی می کنند ؟ مدیران مطبوعات
چرا بجای اینکه آثار شعرای معاصر را (کہ هنوز بواسطہ طبع نشدن
دواویشان در دسترس عموم نیست) و باید در صفحات جراید و مجلات
درج کرده در معرض استفاده عمومی بگذارند آثار معروف شعرای
سابق را کہ مکرر در دیوانها طبع شده و هزاران بار از افواه و السنتہ
عقیدہ شده و تکرار مکررات است با آب و تابی در مطبوعات خودمی
گنجاندند آیا این یک قسم کهنہ پرستی محسوب نیست ؟ ! آیا ادبیات
امروزہ بہیچوجه لیاقت منظوری و چاپ را ندارد ؟ آیا ادبای

امروزه بیچ زو نمیتوانند مورد استفاده جامعه باشند؟! نه اینطور نیست اگر اینطور است پس چرا در یکقرن بعد بلکه در دو سال بعد همین ادبای امروزه همین شعرای حالیه مورد ستایش عموم واقع شده آثار ایشان را با زحمات و مشقات بسیار بدست آورده . بقیامت های سنگین خریداری می کنند پس آیا علت این تقیصه چیست ؟ آیا علت آنست که ابوالشرف شاعر عرب میگوید :

اولع الناس بامتداح القديم و بذم الحدیث غیر الذمیم
لیس الا لانهم حسد و الحی و مالوا الی العظام الرمیم

یعنی فقط علت اینست که شاعر تاوقتی که زنده است محسور اقران و امثال خویش است و شعررا که یگانه هنر اوست بچشم حسد دیده عیب می شمارند ولی بعداز مردن شاعر که حسن رقابت و چشم حسادتی در کار نیست گفته های او موقعیت خود را اتخاذ کرده شاعر ممدوح عموم واقع میشود

عجبا آیا ما میتوانیم این عذر را بپذیریم ؟ یعنی ما میتوانیم مردن شاعر را بر زندگی تر جیح داده و با کمال تزا کفر بگوئیم آقای شاعر اگر بخواهی عزیزشوی باید بمیری و چون مردی البته عزیز خواهی شد! نه هرگز نباید اینحرف را شنید باید این کوری و ناپیثانی را بهر وسیله که هست از جامعه دور کرد و جامعه را از ماضی و استقبال بحال حاضر توجه داده و او را بنقد وقت خویش بینا و شناسا کرد

قدما هر که و هر چه که بوده اند برای زمان خودشان خوب بوده اند حالا که از دسترس ما رفته اند دعای خیر ما بدرقه راهشان باد ما برای زمان خود شاعرو نویسنده لازم داریم امروز سعدی ۷ قرن قبل ما دسترس نداریم ما برای امروز خود سعدی حاضر ضرور و لازم داریم اگر بخواهید بگوئید دیگر امثال سعدی و حافظ نخواهد آمد اینجاست که من صریحاً با شما مخالفت کرده و جدا از شما می پرستم که حاضرین یا قدما در طبیعت و قریحه چه تفاوتی دارند ؟ و

عزیزت قدما چیست ؟ قدما چه داشته اند که معاصرین ندارند جز مرتبه
قدم زمانی کدام مقام و مرتبه را پیشینیان جایز شده اند که متاخرین
از بدست آوردن آن عاجز باشند . کدام فریحه شعری کدام جنبه
ادبی صفت خاصه و بهره مخصوص گذشتگان بوده که طبیعت ازدادن
آن بحاضرین بخل ورزیده است ؟ چرا ناموس تکمیل و تکامل در همه
جا مجری است اما در ادبیات خلت و فقه پیدا کرده ؟ برای چه قاعده
کم ترک الاول للاخر نباید در این زمان شمول و جریان داشته باشد
چرا شعر معروف ابوالمعالی شعری را بر رجز و حماسه حمل
کرده بیان واقع نمیدانید که میگوید

وانی وان كنت الاخير زمانه لات بمالم تستطعه الاوائل

عنا چرا چراغ برق را با چراغهای روشن چراغی جریان الکتریسته
را با قو و اتش امروزه جهازات سریع السیر را با بلهها و کشتی های
بادبانی کارخانجات پارچه بافی را با دستگاه های جولائی طرف مقایسه
قرار نمیدهید جز برای اینست که میگوئید دماغ بشر بزرگ شده
اختراعات بشر ترقی کرده و تکمیل شده و در نتیجه علم و صنعت بشر
هم ترقی کرده و صنایع امروزه با ساخته های دیروز طرف مقایسه نیست ؟
اگر اینطور است پس چرا شعر و ادبیات از این قانون عمومی مستثنی باشند ؟
آقای مدیر اگر مرا تکفیر ادبی نمی کنید من بر خلاف اکثر
عقیده دارم که فریحه ادبای حاضر اگر بر شعرای سابق مزیت و برتری
نداشته باشد کسی هم از آنها ندازه پرده های وهم و خیال را کنار بدهید
قدما ساده و بی پیرایه بطوری که مرور زمان و تشریف و تمجید
هیگران در شناختن آنها مدخلیتی نداشته باشد فقط و فقط از روی
آثارشان در نظر آورده و با شعرای حالیه و معاصر مقایسه کنید پس
از آن عادله تفاوت کرده ای قطعی خود را این ترس از طوفان جنجال بگوئید
آقای مدیر اشتباه نشود من نمیخواهم بگویم شعرای سابق شعرای
خوبی نبوده ولی باین عقیده که دیگر روز گل اقبال حافظ و سعدی

خواهد آورد ایمان نخواهم آورد
 خوب بسم الله بیابید آثار قدما را با معاصرین مقایسه کنیم
 لازم نیست تاریخ معجم و تاریخ و صاف را با ادبیات نثری امروزه
 مقایسه کرد لزومی ندارد اشعار عرفی و انوری را با ادبیات بهار و ادیب السلطنه
 و امسر قیاس نمود فقط برای اثبات مدعای من يك حکامه شمشیر آقای
 وحید دستگردی کافی است بسم الله تذکره را ورق بزنید آثار شعرای
 سابق را به بینید به بینید نظیر اثرادر هیچ دیوان و تذکره پیدا خواهید
 کرد گمان میکنم پس از تتبعات بسیار جواب بدهید خیر
 آقای مدیر فرضاً جنبه تادب و احترام بشما اجازه ندهد که معاصرین
 را با اساتید گذشته همسر و هم وزن بگیرید ولی آیا با اندک تشویق و
 تقدیری هم نمیتوان باین مقصود مقدس موفق شد
 بقیده من چرا ؟ و در کمال خوبی و بزودی
 همدان • خرداد ۱۳۴۵ ع آزاد همدانی



این مقاله را در تاریخ فوق ادیب ارب فاضل و سخن سنج ماهر آقای
 (آزاد) همدانی از همدان با اداره ارمان برای درج ارسال داشت
 ولی بنسبست سه چار ماه تعطیل مجله و اشتغال بطبع دیوان استاد ابوالفرج
 اکنون بطبع و نشر آن موفق گشتیم .

در قسمت مقایسه اساتید باستان با شعرای عصر حاضر ما با فاضل
 نکارنده هم عقیده نیستیم زیرا روزگار کنونی با اوضاع حاضر از عهد
 تربیت و ایجاد انگونه سخنوران بزوله بر نمی آید . فاضل محترم چون
 بنظر لطف و محبت ما را منظور داشته قبایح و نواقص را هم محاسن
 و کمالات دیده است (و عین الرضا عن کل نقص کبایه) وحید

مرک شاعر حیات او است

شب غیمة سپاه خود را در اطراف شهر هرود آورده و برود
 نیز او را در کفن سفید هویجی را گرفته بود . مردم تاب مقاومت نیا